

جغرافیا و توسعه شماره ۵۵ تابستان ۱۳۹۸

وصول مقاله: ۹۶/۰۶/۱۴

تأیید نهایی: ۹۷/۰۹/۰۸

صفحات: ۱۹۲-۱۷۵

واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر منطقه جنوب غرب آسیا

دکتر هادی ویسی^۱

چکیده

منطقه جنوب غرب آسیا یکی از مناطق راهبردی و مهم در جهان است که در دهه‌های اخیر چالش‌های ژئوپلیتیکی و بحران‌های سیاسی زیادی را تجربه کرده‌است. دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگران سطح منطقه‌ای آن است. این دو کشور که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در چارچوب سیاست دو ستونه نیکسون، مکمل استراتژیک یکدیگر بودند؛ پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رقیب یکدیگر تبدیل شدند و روابط رقابتی و پرتنشی بین آن‌ها شکل گرفت؛ بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که چالش‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران چیست و این چالش‌ها چه تأثیری بر منطقه جنوب غرب آسیا داشته‌است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی و با نگاه ژئوپلیتیکی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده‌است و دوره زمانی آن مربوط به پس از انقلاب اسلامی ایران است. به لحاظ تاریخی، روابط این دو قدرت منطقه‌ای به سه دوره قابل تقسیم است که پیچیده‌ترین آن در دوره معاصر روی داده‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تضاد ایدئولوژیکی، منافع متعارض و رقابت بر سر گسترش حوزه‌های نفوذ دو کشور باعث چالش‌های ژئوپلیتیکی و بحران‌های سیاسی فراوانی شده که دامنه آن تقریباً در سرتاسر منطقه گسترش یافته‌است.

واژه‌های کلیدی: منطقه جنوب غرب آسیا، ژئوپلیتیک، قدرت منطقه‌ای، عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

علی‌رغم گسترش و تقویت نقش‌آفرینی نهادهای فراملی و بین‌المللی در تحولات جهانی، همچنان دولت‌های ملی^۱ مهم‌ترین رکن ساختاری نظام بین‌الملل و نظام ژئوپلیتیک جهانی‌اند (3: Ghosh, 2016). در ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی، وضعیت دولت‌های ملی یکسان نیست و نقش‌آفرینی آن‌ها تابع وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی آن‌هاست. در این زمینه سائول کوهن، کشورها را به‌لحاظ قدرت ملی در پنج سطح تقسیم کرده‌است. وی تعداد محدودی از کشورها را به‌عنوان قدرت سطح نخست و جزء «قدرت جهانی»^۲ می‌داند و تعداد بیشتری از آن‌ها را که قدرتشان بُرد منطقه‌ای و حتی فراتر از منطقه خودشان دارند، به‌عنوان «قدرت منطقه‌ای»^۳ و سطح دوم معرفی می‌کند و سطوح سوم، چهارم و پنجم، کشورهایی هستند که قدرت آن‌ها منحصر به مرزهای ملی و بخش‌هایی از مناطق خودشان است (47: Cohen, 2015).

دولت‌های ملی که در سطح قدرت جهانی و منطقه‌ای هستند بر مبنای منافع ملی و ارزش‌های ایدئولوژیکی خود، رفتار دوستانه و همگرایانه با بازیگران همسو و رفتار رقابتی و حتی خصمانه با بازیگران غیرهمسو در مناطق ژئوپلیتیکی دارند. در این چارچوب، روابط ژئوپلیتیکی میان دولت‌ها یا بازیگران شکل می‌گیرد که در صورت منافع متعارض و متضاد میان دو قدرت رقیب، هر یک در جهت حفاظت و تأمین منافع ملی و گسترش حوزه نفوذ خود، سعی در یارگیری ژئوپلیتیکی و تفوق ژئوپلیتیکی بر رقیب برمی‌آیند.

در این میان، منطقه جنوب غرب آسیا یکی از مناطق ژئوپلیتیکی و راهبردی در جهان است که در

دهه‌های اخیر به دلایل گوناگون، منطقه‌ای پرآشوب، پرتنش و بحران‌خیز بوده‌است. دو کشور بزرگ این منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگران سطح منطقه‌ای این منطقه ژئوپلیتیک هستند که به‌لحاظ ایدئولوژیکی و منافع در تعارض‌اند.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹، گسل‌های ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی زیادی را میان دو کشور ایجاد کرد که در برهه‌های زمانی خاص و رویدادهای تاریخی فعال می‌شوند. کشور ایران به دلایل تاریخی، نیروی انسانی و موقعیت ژئوپلیتیکی همواره یکی از قدرت‌های منطقه‌ای بوده و بر همین اساس نسبت به تحولات پیرامون خود حساس بوده و نقش فعالی ایفا کرده‌است؛ اما عربستان سعودی در دهه‌های اخیر با پشتوانه درآمدهای ارزی سرشار از فروش صادرات نفت و حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای غربی به‌دنبال ایجاد موازنه قدرت با جمهوری اسلامی ایران در منطقه جنوب غرب آسیا بوده و بر همین اساس رویکرد رقابتی و ایجاد چالش در برابر جمهوری اسلامی ایران در مسائل ژئوپلیتیکی برگزیده است. بر این اساس، این پژوهش درصدد واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی رابطه عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر منطقه جنوب غرب آسیاست.

قلمرو تحقیق

منطقه خلیج فارس متشکل از هشت کشور ساحلی (ایران، عراق، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، بحرین، قطر و عمان) و پهنه آبی آن، مشخص‌ترین منطقه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در محدوده وسیع خاورمیانه است که با کشورهای بلافصل و پیرامونی خود در بخش غربی، منطقه جنوب غرب آسیا را تشکیل می‌دهند. اینکه کشورهای منطقه

1-Nation-States
2-World Power
3-Regional Power

پیوندهای عمیق تمدنی و تاریخی دارند و در دهه‌های اخیر، به‌لحاظ ژئوپلیتیکی، منطقه‌ای به‌هم‌پیوسته و درهم‌تنیده به‌وجود آورده‌اند که منطقه ژئوپلیتیکی جنوب غرب آسیا نام دارد. دو کشور مهم و قدرت منطقه‌ای جنوب غرب آسیا، عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران‌اند که با دو ایدئولوژی متفاوت و متضاد برای گسترش حوزه نفوذ و تأثیرگذاری بر تحولات منطقه با همدیگر رقابت می‌کنند.

جنوب‌غرب آسیا دقیقاً شامل چه کشورهایی می‌شوند، میان منابع اختلاف‌نظر است (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۶؛ حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۳؛ UNDP, 2012: 5؛ اما بدون تردید هشت کشور منطقه خلیج فارس، به‌همراه کشورهای یمن، سوریه، اردن، لبنان و فلسطین جزء کشورهای منطقه جنوب غرب آسیا هستند و بخش هسته مرکزی جهان اسلام (شبه‌جزیره عربستان، شامات، عراق و ایران) را تشکیل می‌دهند. این کشورها



شکل ۱: نقشه کشورهای جنوب غرب آسیا

تهیه و ترسیم: نگارنده

قلمرو زمانی پژوهش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۱۶ بوده‌است. پرسش اصلی پژوهش این است که چالش‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران چیست و این چالش‌ها چه تأثیری بر منطقه جنوب غرب آسیا داشته‌است.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و اسنادی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و با نگاه ژئوپلیتیکی انجام شده‌است. داده‌های موردنیاز پژوهش از مقالات، خبرگزاری‌های بین‌المللی، وبسایت‌های خبری و منابع تخصصی معتبر جمع‌آوری شده‌است.

در خلال جنگ ایران-عراق، پس از بازپس‌گیری و فتح خرمشهر توسط نیروهای نظامی ایران، سعودی‌ها به‌همراه هم‌پیمانان خود در شورای همکاری، توانمندی نظامی ایران در برابر عراق را خطرناک توصیف کردند و به حمایت آشکار از عراق برآمدند. سعودی‌ها، پیشروی نیروهای نظامی ایران به داخل عراق را تهدیدی علیه امنیت ملت عرب و نقض حاکمیت آن می‌دانستند (Kechichian, 1990:96). این در حالی بود که سران سعودی، اقدام تجاوزکارانه عراق، بمباران شهرها و حملات شیمیایی این کشور به شهرهای ایران، سیاست سکوت در پیش می‌گرفتند و هر زمان ایران در اقدامات تلافی‌جویانه در صحنه میدانی جنگ پیروز می‌شد و در خاک عراق پیش‌روی می‌کرد، واکنش نشان می‌دادند و اعلام می‌کردند که ایران باید به مرزهای بین‌المللی پایبند باشد و خواستار دخالت نهادهای بین‌المللی نظیر شورای امنیت سازمان ملل در جنگ بودند.

در اقدامی دیگر، در ژانویه ۱۹۸۳ که سه کشور ایران، سوریه و لیبی بیانیه دمشق در جهت محکومیت حمله عراق به ایران منتشر کردند، شورای همکاری به رهبری عربستان سعودی، واکنش نشان داد و اعلام کرد که بیانیه مزبور به ضرر وحدت عربی است و به پایان دادن جنگ کمک نخواهد کرد. آنان همچنین، از وحدت مواضع اعراب درباره تصمیم‌های اتحادیه عرب، اجلاس آتی سران جنبش عدم‌تعهد در دهلی نو و هماهنگی در مواضع مربوط به شورای همکاری خلیج فارس برای منزوی کردن ایران در بین کشورهای درحال توسعه حمایت کردند. در سال ۱۹۸۴ کشورهای عضو شورای همکاری، یک هیئت دیپلماتیک را به ژاپن اعزام کردند تا با دولت ژاپن برای کاهش سطح روابط اقتصادی با ایران رایزنی کنند. دولت ژاپن تقاضای آن هیئت را رد کرد و اعلام بی‌طرفی در جنگ کرد (Kechichian, 1990:96-100). حتی در ۵ ژوئن ۱۹۸۴، یک هواپیمای F-15 عربستان سعودی با

روابط عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران

۱- از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا پایان جنگ ایران و عراق (۱۹۷۹-۱۹۸۸)

در اواخر دهه ۱۹۷۰، با وقوع پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس دچار دگرذیسی گسترده‌ای شد. ایالات متحده آمریکا که در چارچوب استراتژی دو ستونه نیکسون، مسائل منطقه‌ای خلیج فارس را به هم‌پیمانان خود یعنی ایران و عربستان سعودی واگذار کرده بود و این دو کشور با حمایت آمریکا به نوعی مکمل استراتژیک یکدیگر شده بودند، در پی وقوع انقلاب اسلامی، سرزمین‌های شمالی خلیج فارس به پایگاه ضدآمریکایی و با آرمان‌های صدور انقلاب تبدیل شد. این دو کشور که تا پیش از انقلاب اسلامی در مسائل اوپک، فلسطین، سازمان کنفرانس اسلامی و مقابله با کمونیسم وحدت نظر داشتند، به یکباره در مسائل مختلف دچار تعارض و تنش شدند.

سعودی‌ها رویه رادیکال ایران را به‌عنوان یک عامل عدم‌اطمینان و برهم‌زننده وضع موجود در منطقه و فراهم آوردن زمینه حرکتی مشابه علیه خود تلقی کردند (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۵). بر این اساس، به‌دنبال راه‌کارهایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران برآمدند. جنگ ایران و عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰ و مشغولیت رهبران جمهوری اسلامی و رژیم بعث به جنگ، فرصت مغتنمی را برای سعودی‌ها فراهم کرد تا از طریق ایجاد شورای همکاری خلیج فارس به یارگیری ژئوپلیتیکی و تقویت قدرت خود بپردازند. از آغاز جنگ عراق-ایران، سعودی‌ها به‌همراه دیگر اعضای شورای همکاری، علی‌رغم اینکه با رژیم صدام حسین مشکلات اساسی داشتند، جانب عراق را گرفتند و با موضع‌گیری‌های سیاسی، صدور بیانیه‌ها و کمک‌های مالی پیدا و پنهان از عراق و برای تضعیف ایران دفاع کردند.

از اندازه‌ی نیاز بازارهای جهانی به نفت از سوی عربستان برای کاهش دادن قیمت نفت و در نتیجه تضعیف قدرت مالی ایران، از دیگر رفتارهای عربستان در قبال ایران در این دوره بود.

انگاره‌های ذهنی سعودی‌ها از تهدید ایران و به‌منظور ایجاد موازنه‌ی قدرت در منطقه، باعث شد تا عربستان هزینه‌ی بسیار زیادی برای تجهیز و تقویت بنیه‌ی نظامی و امنیتی خود کند. در اواخر ۱۹۸۰ جنگنده‌های پیشرفته آواکس از ایالات متحده آمریکا خریداری کرد و در این دهه، تعداد جنگنده‌های F-15 خود را افزایش داد و در ۱۹۸۷ سفارش ۷۲ بمبافکن تورنادو به انگلیس داد (Kechichian, 1990: 107). در مجموع عربستان سعودی از تعداد ۷۰ فروند جنگنده در شروع جنگ ایران و عراق به تعداد ۲۲۶ فروند هواپیمای جنگی افزایش داد. این کشور از تعداد ۸۵ تانک زرهی در سال ۱۹۸۰ به ۵۵۰ تانک در ۱۹۸۸ در پایان جنگ رساند؛ یعنی رشد ۳۰۰ درصدی در خرید هواپیماهای جنگی و رشد بیش از ۴۰۰ درصدی در ادوات زرهی داشته‌است. این در حالی است که وضعیت ایران به‌دلیل جنگ و تحریم‌های ایالات متحده آمریکا وضعیت کاملاً برعکسی داشت و جنگنده‌های ایران از ۴۴۷ فروند به ۶۰ فروند و تعداد تانک‌ها از ۱۷۳۵ به ۱۰۰۰ تانک در همین دوره رسید (Cordesman, 1998: 49). در این زمان، سران سعودی به‌همراه هم‌پیمانان خود در شورای همکاری، دانشکده‌های نظامی مشترک را تأسیس کردند و تصمیم گرفتند که مانورهای مشترک نظامی برگزار کنند. آنان نخستین مانور مشترک به‌نام «سپر شبه‌جزیره» را در ۷ اکتبر ۱۹۸۳ در امارات متحده عربی برگزار کردند و سپس «سپر شبه‌جزیره ۲» در اکتبر ۱۹۸۴ در عربستان سعودی صورت گرفت (Kechichian, 1990: 107).

در این دوره، حمله‌ی نیروهای نظامی عربستان به حجاج در مراسم برائت از مشرکین در سال ژوئیه

حمایت نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا، یک هواپیمای جنگی فانتوم F-4 ایران را بر فراز خلیج فارس مورد هدف قرار داد و منهدم کرد (Amirahmadi, 1993: 225). در اقدامی دیگر، عراق که از گذشته دست به احداث خطوط لوله صادرات نفت به مقصد دریای مدیترانه برای کاهش وابستگی خود به خلیج فارس و تنگه‌ی هرمز زده‌بود، در پی جنگ ایران-عراق، دولت سوریه، متحد استراتژیک ایران، خط لوله کرکوک به بندر بنیاس را که از خاک سوریه می‌گذشت، متوقف کرد. بلافاصله عربستان سعودی برای احداث یک خط لوله جدید از بصره به بندر ینبوع در دریای سرخ از طریق خاک عربستان برای صادرات نفت عراق وارد عمل شد. در فاز اول، این خط لوله از بصره به خط لوله گوار-ینبوع (خط لوله شرق به غرب عربستان) متصل شد که روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت عراق از طریق آن صادر می‌شد. در پی تشدید حملات ایران به عراق و تخریب تأسیسات صادرات نفت عراق در سال ۱۹۸۴ و محدودیت صادرات نفت عراق، وزیر خارجه عربستان به بغداد رفت و عربستان و عراق توافق کردند که خط لوله ویژه عراق از بصره به ساحل دریای سرخ و با هزینه عربستان ایجاد شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۴۷). بر این اساس، عربستان به‌طور متوسط روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت برای عراق می‌فروخت و عواید آن را تحویل صدام حسین می‌داد. در سال ۱۹۸۵ و با گسترش ظرفیت خط لوله کرکوک به بندر ینبوع، این رقم به ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسید (Ramazani, 1987: 42). همچنین این کشور روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت را از منطقه بی‌طرف استخراج کرد و به حساب عراق می‌فروخت. در مجموع، از کمک‌های مالی و جنسی ۷۰ میلیارد دلاری کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق در زمان جنگ با ایران، ۳۰ میلیارد دلار آن توسط عربستان سعودی پرداخت شد (سادات عظیمی، ۱۳۷۵: ۱۲۶). علاوه بر آن، عرضه بیش

حمله عراق به کویت در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ / ۲ اوت ۱۹۹۱ و اشغال این کشور در کمتر از ۲۴ ساعت و نامیدن آن به نام «استان شانزدهم عراق» باعث شد تا اعضای شورای همکاری که خود در تقویت صدام حسین در جنگ ایران-عراق نقش مستقیم داشتند، متوجه بشوند که دشمن اصلی آنان صدام حسین و رژیم بعث عراق است. در این زمان، جمهوری اسلامی ایران حمله متجاوزانه صدام حسین به کویت را محکوم کرد و تلاش کرد سیاست بی طرفانه‌ای در قبال جنگ در پیش بگیرد. این رویکرد باعث شد تا حسن اعتماد میان کشورهای اعضای شورای همکاری و از جمله عربستان با ایران بیشتر شود و ارتباط نزدیک‌تری بین ایران و اعضای شورای همکاری برقرار شود. عامل دیگری که در این دوره باعث کاهش تنش میان ایران با عربستان شد، تغییر ماهیت گفتمان «صدور انقلاب» در ایران بود. صدور انقلاب که تا پیش از این، ماهیت کاملاً ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه داشت و به دنبال صدور انقلاب در میان «امت اسلام» بود، جای خود را به گفتمان «الگوسازی انقلاب اسلامی» و الهام‌گیری کشورهای اسلامی از فرایندهای توسعه در ایران داد. بنابه باور تاجیک و دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۲: ۷۲)، «در این دوره صدور انقلاب متراف با ارائه الگوی توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی به سایر کشورها تعریف شد. اعتقاد بر این بود که نظام حکومتی در ایران که ماهیت اسلامی دارد، اگر بتواند ثابت کند که از نظر اقتصادی نیز مدل موفق و کارآمد است، مسلمانان و کشورهای اسلامی به صورت خودکار و داوطلبانه از آن الگوبرداری خواهند کرد». به نظر می‌رسد که در این دوره، جمهوری اسلامی با تغییر نگاه سیاسی آرمانی خود بر مبنای «ام‌القرای جهان اسلام» و هدف‌گذاری برای «امت اسلام» به نگاه واقع‌گرایانه و عمل‌گرایانه به نظام بین‌الملل و قوانین حاکم بر آن، به دنبال اعتمادسازی و هر چه بیشتر

۱۹۸۷ (مرداد ۱۳۶۶) که منجر به شهادت ۲۷۵ نفر از حجاج ایرانی شد، تنش میان ایران و عربستان افزایش یافت و در پی آن روابط رسمی دو کشور قطع شد. به طور کلی، در این دوره ایران انقلابی شیعی با ماهیت ضدغربی و با آرمان‌های صدور انقلاب و دیدگاه تأمین امنیت منطقه‌ای بدون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای رودروی عربستان سعودی وهابی و هم‌پیمان آمریکا و غرب و معتقد به تأمین امنیت منطقه با مشارکت قدرت‌های جهانی قرار داد. در این راستا، سعودی‌ها با ایجاد ساختار امنیتی و سیاسی جدید به نام «شورای همکاری» به دنبال افزایش وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی خود در منطقه و به منظور مقابله با انقلاب اسلامی ایران برآمدند.

۲- دوره پس از جنگ ایران و عراق تا پایان سده بیستم

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از طرف ایران در ۲۷ تیر ۱۳۶۷، جنگ ایران و عراق به پایان رسید و رهبران ایران، سیاست دیپلماسی سازنده و حسن همجواری با همسایگان را در پیش گرفتند. پیروزی اکبر هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری در مرداد ۱۳۶۸، سیاست عمل‌گرایانه و سیاست درهای باز در ارتباط با همسایگان در پیش گرفت.

ایران پس از پایان جنگ با عراق به دنبال بازسازی نقش منطقه‌ای خود در منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا بود و راه‌کار آن را در احیاء روابط منطقه‌ای خود با همسایگان می‌دانست. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران خواستار روابط رسمی با عربستان شد. بدین ترتیب، ارتباطات دیپلماتیک دو کشور که پس از حادثه خونین حج سال ۱۳۶۶ / ۱۹۸۷ قطع شده بود، بار دیگر در فروردین ۱۳۷۰ / مارس ۱۹۹۱ از سر گرفته شد و هر دو طرف سفارت‌خانه‌های خود را در پایتخت‌های یکدیگر بازگشایی کردند.

۳- دوره دهه اول هزاره سوم و سال‌های اخیر

در سال‌های آغازین هزاره سوم، روابط رو به بهبود عربستان سعودی با ایران در اواخر سده بیستم، بار دیگر به دلیل حوادث سیاسی داخلی در کشورهای عضو شورای همکاری و ایران و برخی حوادث خارج از منطقه خلیج فارس و عرصه بین‌المللی، وارد مرحله‌ای از روابط سرد، رقابتی و پرتنش شد و حتی در برخی موارد تا آستانه مخاصمه و جنگ پیش‌رفت. در این دوره، متغیرهای سیاسی مؤثر بر روابط دو طرف بسیار زیاد بود و بر همین اساس از پیچیدگی بسیار زیادی برخوردار بود. عوامل مختلفی در ایجاد این رابطه پیچیده، پرفراز و نشیب و پرتنش نقش داشت که شرح و تحلیل هر یک از آن‌ها و تأثیرش بر روابط عربستان- ایران، جزئیات و حواشی بسیار زیادی دارد که سعی شده‌است به صورت فشرده و اختصار در این قسمت بیان شود:

- سقوط رژیم بعث عراق و مسئله طرح ادعای هلال شیعی

از دید سران سعودی، حمله گروه ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا به عراق در روزهای پایانی سال ۱۳۸۱/۲۰ مارس ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم صدام حسین در عراق منجر به پایان یافتن سلطه سنی‌ها بر ساختار سیاسی عراق و آغازگر احیاء و بازخیزی شیعیان در این کشور بزرگ جنوب غرب آسیا شد. استقبال گسترده مردم عراق از فعالان سیاسی گروه شیعه در عراق از همان ماه‌های نخست جنگ و روی کار آمدن رهبران سیاسی عراق با گرایش‌های شیعی و متمایل به ایران در دولت و پارلمان (ابراهیم جعفری، نوری مالکی، عمار حکیم) باعث شد تا سعودی‌ها از گسترش نفوذ ایران در عراق ابراز نگرانی کنند. نزدیک شدن دو دولت شیعی ایران و عراق و مراد گرفته شده مردم دو کشور پس از صدام و به ویژه احیاء فعالیت‌های مذهبی و بازگشایی عتبات

پذیرفته شدن در ساختار نظام بین‌الملل و به منظور تأمین منافع ملی در چارچوب قواعد دولت ملی و ملت ایران است که نخستین نشانه آن ارتباط سازنده با شورای همکاری و مهم‌ترین عضو آن یعنی عربستان سعودی بود.

در چارچوب بهبود روابط ایران با عربستان در این دوره، برگزاری هشتمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶ را می‌توان نقطه عطفی در این زمینه دانست. این اجلاس فرصت مناسبی برای ترمیم روابط دو کشور به وجود آورد. چندماه پس از این اجلاس، دیدار هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایران از عربستان در اسفند ۱۳۷۶ زمینه گسترش روابط دو جانبه را افزایش داد. بهبود روابط ایران با عربستان با بازدید رئیس‌جمهور وقت ایران از عربستان در اوایل خرداد ۱۳۷۸ به اوج رسید. بازدید رئیس‌جمهور ایران از عربستان نخستین سفر یک مقام عالی‌رتبه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی از عربستان بود که مورد استقبال گرم رهبران سعودی قرار گرفت.

باید خاطرنشان کرد که چالش‌های ژئوپلیتیکی ریشه‌دار و تعارض‌های ایدئولوژیکی میان ایران و سعودی چیزی نبود که به آسانی و با رفت‌وآمد چند مقام عالی‌رتبه سیاسی حل و فصل شود. علاوه بر آن، عربستان سعودی، هم‌پیمان ایالات متحده و تا حدودی زیادی تابع و وابسته به سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه بود. تنش موجود در روابط ایران و آمریکا بر روابط ایران با همسایگانش نیز سایه افکنده بود. در این دوره، ایالات متحده آمریکا همواره در تلاش بود تا به هم‌پیمانان عرب خود در منطقه خلیج فارس القا کند که تهدید اصلی در منطقه، جمهوری اسلامی ایران است. در این دوره، عربستان از ادعای امارات متحده عربی که مدعی مالکیت جزایر سه‌گانه ایرانی بود، حمایت می‌کرد و خواستار تحویل آن‌ها به امارات بود.

برای فشار به ایران و محدود کردن و مهار ایران باشد. نظریهٔ هلال شیعی در راستای پروژهٔ ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در منطقه است. براساس واقعیت‌های میدانی، آن طوری که گفته می‌شود، شیعیان در یک منطقهٔ هلالی شکل که به صورت یکپارچه باشند، قرار نگرفته‌اند. سوریه یک کشور اهل سنت است و شیعیان این کشور به عنوان علویان، جمعیت حداقلی هستند (۱۳ درصد جمعیت سوریه) که دربارهٔ شیعه بودن آن‌ها اختلاف نظر زیادی وجود دارد؛ بنابراین این کشور یک کشور شیعی محسوب نمی‌شود. وجود گروه‌های اهل سنت در عراق، سوریه و لبنان و همچنین گروه‌های مسیحی در این کشورها برخلاف واقعیت‌های نظریهٔ هلال شیعی است. جنبش حماس و ساکنان باریکهٔ نوار غزه کاملاً سنی مذهب هستند.

از سویی دیگر، هر یک از کشورهای عراق، سوریه و لبنان براساس منافع ملی خود عمل می‌کنند. همچنین اگر آنچه خیزش شیعیان گفته می‌شود درست باشد، شیعیان در کشورهای اهل سنت به دنبال حقوق مدنی خود، آزادی‌های اجتماعی و مشارکت در تعیین سرنوشت خود هستند و این موضوع مورد حمایت ایران است. باید اضافه کرد شیعیان عربستان، پیوستگی قلمرو انسانی با هلال شیعی فرضی را ندارند و سران سعودی، بر چالش‌های مدیریتی و سیاسی خود در مناطق شیعه‌نشین از طریق طرح مسائل ادعایی نظیر هلال شیعه سرپوش می‌گذارند. سران سعودی و هم‌پیمان نزدیک آن یعنی بحرین، با بحران مشروعیت مواجه هستند و ناکارآمدی نظام سیاسی خود را ناشی از جریان‌های شیعی در منطقه می‌دانند؛ اما باید یادآور شد که گسترش حوزهٔ نفوذ ایران یک امر واقعی در عرصهٔ منطقه‌ای است که براساس قدرت ملی، منافع ملی ایران و علایق ژئوپلیتیکی ایران صورت گرفته است.

عالیات در عراق چیزی نبود که در راستای منافع سعودی‌ها و برخی همپیمانان آن‌ها باشد. بر همین اساس، ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن در دسامبر ۲۰۰۴ در مصاحبه با روزنامهٔ واشنگتن پست، از پیوند شیعیان ایران و عراق و اتصال ادامهٔ قلمرو شیعی از سوریه (متحد استراتژیک ایران) تا جنوب لبنان (حزب‌الله لبنان) در سواحل دریای مدیترانه، ابراز ناخشنودی کرد و آن را «هلال شیعی»^۱ نامید (Louer, 2012: 243-244). به زعم وی، محدودهٔ وسیعی در قلب خاورمیانه که پایگاه سنتی حکومت‌های اهل سنت بوده است، با حملهٔ ایالات متحده به عراق به قلمرو تحت نفوذ جمهوری اسلامی ایران درآمده و قلمرو شیعیان را برای ایران یکپارچه کرده است. این مسأله خیلی زود مورد توجه سعودی‌ها قرار گرفت. در سپتامبر ۲۰۰۵، وزیر خارجهٔ عربستان سعودی در سفر به ایالات متحده آمریکا از نگرانی دولت متبوعش دربارهٔ آن چیز که وی آن را «تحویل عراق به ایران» در نتیجهٔ حملهٔ آمریکا به این کشور نامید، سخن راند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). از این پس، عربستان سعودی در تلاش برای نفوذ در عراق و حمایت از جریان‌های اهل سنت در عراق برآمد که نتیجهٔ آن نامنی‌ها و انفجارهای بسیار زیاد در شهرهای عراق و به ویژه در بغداد بود. علاوه بر آن، از نظر عربستان سعودی، احیاء و خیزش شیعیان در عراق و پیوندهای آنان با ایران باعث تقویت واگرایی شیعیان و تضعیف ملی‌گرایی شیعیان در عربستان سعودی شده است. از نظر آنان، شیعیان منطقهٔ احساء و قطیف بیش از آنکه از دولت مرکزی عربستان اطاعت کنند، نگاه به تهران دارند.

به نظر می‌رسد که مفهوم‌سازی هلال شیعی از سوی مخالفان جمهوری اسلامی و انتشار آن از سوی غول‌های رسانه‌ای باعث شد تا این مفهوم مستمسکی

علیه ایران که حجم وسیع‌تری از تحریم‌ها (نسبت به تحریم‌های شورای امنیت) علیه مبادلات اقتصادی و تجاری و امنیتی دربر می‌گرفت، باعث شد تا جمهوری اسلامی ایران با سنگین‌ترین تحریم‌ها پس از انقلاب اسلامی مواجه شود.

رابطه استراتژیک ایالات متحده با عربستان و هم‌سویی سیاست خارجی آن‌ها با یکدیگر و همچنین اختلافات ریشه‌ای و اندیشه‌ای سعودی‌ها با جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا ریاض، هم‌نوا با ایالات متحده و دول غربی نسبت به انرژی هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کنند. آنان بارها در نشست پایانی سران شورای همکاری یا از طریق دبیر کل شورا و وزیر امور خارجه علیه ایران موضع‌گیری کردند. عبدالرحمن العطیه، دبیر کل شورای همکاری، اظهار داشت که «عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو شورا هیچ‌گونه توجیهی برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران نمی‌بینند و این اقدامات ایرانی‌ها نوعی ماجراجویی برای همه مردمان خلیج فارس قلمداد می‌شود». وزیر امور خارجه بحرین، در نشست امنیتی بحرین، از لزوم حضور اسرائیل در پیمان امنیتی خلیج فارس برای موازنه قدرت در برابر فعالیت‌های هسته‌ای ایران تأکید کرد. برخی دیگر از مسئولان شورا، بر مسائل زیست‌محیطی خلیج فارس و تأثیر فعالیت‌های نیروگاه هسته‌ای بوشهر بر کشورهای شورای همکاری و خطر احتمالی آن تأکید کرده‌اند (دوست‌محمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۴). از نگاه سران سعودی، سازوکار تحریم‌های شدید برای انزوا و تضعیف ایران می‌توانست منافع آن‌ها را در منطقه تأمین کند.

با روی کار آمدن حسن روحانی، رئیس‌جمهور یازدهم ایران در خرداد ۱۳۹۲ و طرح گفتمان حل پرونده هسته‌ای ایران از طریق مذاکره و تبیین سیاست خارجی ایران از سوی رهبری ایران با عنوان «نرمش قهرمانانه» در برابر قدرت‌های جهانی، زمینه

این موضوع، تفاوت بسیار زیادی با نظریه هلال شیعی و شیعه‌گرایی که نتیجه آن فرقه‌گرایی و تنش‌های ژئوپلیتیکی مذهبی در منطقه است، دارد. به‌طور کلی، گسترش حوزه نفوذ ایران در عراق، یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های اختلاف و تنش میان عربستان و ایران تبدیل شده که براساس قرائت عربستان از تحولات منطقه‌ای پس از سقوط رژیم بعث عراق صورت گرفته‌است. این تحولات باعث شکل جدیدی از روابط قدرت و مناسبات امنیتی در منطقه شده‌است. به‌گونه‌ای که سواحل شمالی خلیج فارس متشکل از دو کشور بزرگ و پرجمعیت منطقه یعنی ایران و عراق با محوریت ایدئولوژی شیعه یک‌ضلع و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی در سواحل جنوبی ضلع دوم مناسبات امنیتی و رقابت‌های قدرتی را تشکیل داده‌اند.

- مسأله پرونده هسته‌ای ایران، تحریم‌ها و برجام

در دوره انقلاب اسلامی، با رسانه‌ای شدن مسأله فعالیت‌های هسته‌ای ایران در مرداد ۱۳۸۱، بهانه لازم برای تبلیغات ایران‌هراسی بیش از گذشته فراهم شد. مسأله هسته‌ای ایران، اختلافات سیاسی غرب با جمهوری اسلام ایران تشدید کرد و بر همین اساس، در اسفند ۱۳۸۴/مارس ۲۰۰۶ پرونده هسته‌ای ایران از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد به استناد فصل هفتم منشور سازمان ملل، از فروردین ۱۳۸۶/مارس ۲۰۰۷ تا ژوئن ۲۰۱۰ سه قطعنامه تحریمی (قطعنامه ۱۷۴۷ در ۲۴ مارس ۲۰۰۷، قطعنامه ۱۸۰۳ در ۳ مارس ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۹۲۹ در ژوئن ۲۰۱۰) علیه برخی اشخاص، صنایع، بانک‌ها، شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و صادرات و واردات و برخی کالاهای استراتژیک به ایران تصویب کرد. علاوه بر آن، تحریم‌های اتحادیه اروپا تحریم‌های دو جانبه از سوی ایالات متحده آمریکا، کانادا و بریتانیا

در منطقه جنوب غرب آسیا از سوی قدرت‌های جهانی بود. این موضوع، نگرانی ریاض را افزایش داد و منجر به افزایش هزینه‌های نظامی از یک سو و تشدید کارشکنی این کشور در عدم‌دستیابی به یک راه‌حل سیاسی در تحولات سوریه و همچنین تشدید اختلافات مذهبی در منطقه از سوی دیگر شد.

پس از آنکه ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران بعد از توافق برجام آشکار شد، به نظر می‌رسد مخالفت ریاض با برجام، مربوط به ماهیت برنامه هسته‌ای ایران نباشد؛ بلکه منافع زیادی که آنان از طریق این توافق از دست داده‌اند، مسأله اساسی برای آنان بود. فضای تحریمی علیه ایران منافع مناسبی را برای عربستان تأمین می‌کرد. تحریم صادرات نفت ایران (تحریم شرکت نفت‌کش ایران، تحریم شرکت‌هایی که نفت‌کش‌های ایران را بیمه کنند، تحریم مبادلات ارزی با ایران)، زمینه عرضه و فروش نفت بیشتر از سوی عربستان سعودی را در بازارهای جهانی فراهم کرد که این موضوع علاوه بر تأمین منافع بیشتر سعودی، به تضعیف بیشتر ایران و از دست دادن سهمیه صادراتی نفت این کشور در بازارهای جهانی منجر می‌شد. تحریم شرکت‌های سرمایه‌گذار در صنایع نفت و گاز ایران باعث کاهش تولید نفت ایران و عدم سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری مناسب ایران در میادین مشترک می‌شد. همچنین فضای محدودشده بین‌المللی ایران در وضعیت تحریم، زمینه بهتری را برای گسترش نقش بین‌المللی منطقه‌ای عربستان و حوزه نفوذ آن فراهم می‌کرد.

- بحران سوریه، خط مقدم رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان

بهار عربی یا بیداری اسلامی یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و ژئوپلیتیکی در هزاره سوم در جهان عرب و جهان اسلام بود. یکی از کشورهای مهم عربی

گفتگوهای گسترده میان ایران و قدرت‌های جهانی باز شد. ایران که از طریق مذاکره در سال‌های ۱۳۸۲ با کشورهای آلمان، فرانسه و انگلیس (تروئیکا) و در سال ۱۳۸۹ با وساطت ترکیه و برزیل به دنبال راه‌حلی برای عادی‌سازی پرونده هسته‌ای خود بود و در هر بار از سوی ایالات متحده آمریکا با کارشکنی و مشکلات جدی مواجه شده بود، تصمیم گرفت مستقیم با ایالات متحده آمریکا مذاکره کند.

پس از انقلاب اسلامی برای نخستین بار وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، جان کری، به صورت رسمی با وزیر امور خارجه ایران، محمدجواد ظریف و در قالب مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵ در حاشیه پنجاه و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک در ۵ مهر ۱۳۹۲ دیدار کردند و در خصوص مسائل هسته‌ای ایران بحث و تبادل نظر کردند (Guardian, 2013). این شروع یک دوره از گفتگوهای طولانی و فشرده بین ایران و گروه ۱+۵ بود که اصلی‌ترین نشست‌های آن در شهرهای ژنو (۲۴ و ۲۵ مهر ۱۳۹۲)، لوزان (دو دور گفتگو از ۲۵ اسفند ۱۳۹۳ تا ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ و رسیدن به یک تفاهم‌نامه برای رسیدن به برنامه جامع اقدام مشترک) و در نهایت مذاکرات وین در هتل کوبورگ (از ۶ تیر تا ۲۳ تیر ۱۳۹۴) برگزار شد که در دور نهایی مذاکرات پس از ۱۷ روز مذاکره و به‌طور کلی بعد از ۲۲ ماه مذاکره، طرفین به یک توافق‌نامه «برنامه جامع اقدام مشترک» موسوم به «برجام» رسیدند.

در طول این مذاکرات، پذیرش ایران به‌عنوان طرف گفتگو و مذاکره مستقیم ایران با قدرت‌های جهانی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا چیزی نبود که خوشایند سران سعودی باشد. در طول این مذاکرات، بارها ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای از سوی مذاکره‌کنندگان غربی معرفی شد و این مسأله به‌عنوان نشانه‌هایی از پذیرش ایران در عرصه بین‌المللی به‌عنوان قدرت برتر

سعودی معتقدند که کشورهای عراق و لبنان به‌عنوان کشورهای عربی با گسترش حوزه نفوذ ایران از کانون اتحاد عربستان خارج شده‌اند. بر این اساس، عربستان با حمایت‌های مالی گسترده و حمایت‌های فکری و ایدئولوژیکی به گروه‌های سلفی در سوریه، در تلاش بود تا دولت بشار اسد را به‌عنوان هم‌پیمان ایران از قدرت خارج کند و بدین‌ترتیب مانع استمرار اتحاد استراتژیک سوریه با ایران و مانع گسترش حوزه نفوذ ایران در این منطقه از جهان عرب شود.

عربستان سعودی از طریق شورای همکاری در فوریه ۲۰۱۲، در بیانیه‌ای دولت بشار اسد را به کشتار دسته‌جمعی مردم متهم کرد و سفیران خود را از دمشق فراخواند و نمایندگان سوریه را از پایتخت کشورشان اخراج کرد (Alarabiya, 2012). عربستان سعودی، تلاش زیادی برای تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب کرد و توانست رأی اکثریت اتحادیه را برای این کار بگیرد و سپس «شورای ملی سوریه» که از رهبران مخالف دولت بشار اسد بود، به‌عنوان نمایندگان رسمی دولت جدید سوریه را به رسمیت شناخت (Silander & Wallace, 2015: 132-133). مسئولان سعودی در نشست‌های مختلف بین‌المللی اعلام کردند که بشار اسد نباید در دولت آینده سوریه هیچ جایگاه و نقشی داشته باشد. این در حالی است که پس از گذشت بیش از ۶ سال از بحران سوریه، دولت بشار با حمایت ایران، تاکنون در رأس حکومت این کشور قرار دارد و ابتکار عملیات میدانی در اختیار ارتش سوریه و ایران قرار گرفته‌است.

نتیجه حمایت‌های مالی و فکری گسترده عربستان سعودی از مخالفان بشار اسد منجر به گسترش بحران و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی بزرگی چون داعش و جبهه‌النصره شد که فعالیت‌های آنان تهدیدی بزرگ برای امنیت کشورهای منطقه و حتی امنیت جهان شد.

در جنوب غرب آسیا که در دومینوی بهار عربی درگیر شد، سوریه بود. آثار و پیامدهای بحران سیاسی سوریه، بیش از سایر کشورهای عربی گسترش یافت. بحران سوریه که برخلاف دیگر انقلاب‌های مردمی جهان عرب از شهرهای حاشیه‌ای و مرزی این کشور شروع شد، به‌سرعت با دخالت‌های قدرت‌های خارجی و قدرت‌های منطقه‌ای مخالف با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، تبدیل به یک بحران منطقه‌ای و گسترده شد. سوریه به‌عنوان متحد استراتژیک ایران باعث شد تا از همان ماه‌های نخست بحران، ایران به حمایت و پشتیبانی از دولت قانونی بشار اسد برآید. موضع عربستان سعودی در بحران سوریه نقطه‌مقابل دیدگاه و فعالیت‌های ایران بود. عربستان سعودی که در رقابت‌های منطقه‌ای در عراق، نسبت به ایران در موضع ضعف بود، تلاش کرد تا با تقویت مخالفان بشار اسد از طریق پول و اسلحه، دولت متحد استراتژیک ایران در سوریه را سرنگون کند و دولتی همسو و وابسته به خود را در این کشور ایجاد کند. ایران که با سوریه روابط دوستانه و دیرینه‌ای داشت و در جنگ ایران و عراق، در دوره حافظ اسد، ایران را یاری کرده‌بود، تلاش کرد تا دولت بشار اسد را حفظ کند. ایران، سوریه را محور مقاومت در برابر اسرائیل، یعنی دشمن اصلی جهان اسلام براساس آموزه‌های امام خمینی می‌داند و حمایت از سوریه، ضمن حفظ منابع ایران در این کشور، مانع گسترش حوزه نفوذ اسرائیل و دشمنان ایران می‌داند. در مقابل، عربستان سعودی در راستای پیش‌فرض هلال شیعی که آن را تهدیدی بر منافع خود می‌داند، برای شکستن محور متحد و متصل شیعی از لبنان تا ایران (حزب‌الله، حکومت اسد، عراق و ایران) و سرنگونی علویان سوریه به حمایت از مخالفان بشار اسد که طیفی از گروه‌های لیبرال، بنیادگرا و رادیکال، تندرو و تروریستی بود، اقدام کرد و در این راه هزینه‌های بسیار زیادی صرف کرد. سران

شیعه نیز مجدداً بازداشت شدند (صادقی/ول و تقدی عشرت/آباد، ۱۳۹۳ الف: ۵۶). اگرچه نیروهای نظامی عربستان و امارات و بحرین توانستند اجتماع مردم انقلابی میدان مروارید را سرکوب کنند و رهبران سیاسی جنبش را زندانی کنند، اما جنبش اعتراضی مردم بحرین به صورت غیرسازماندهی شده، تا به امروز ادامه داشته و در برهه‌های زمانی خاص در برخورد با نیروهای امنیتی به خشونت کشیده شده است.

در این خصوص، ریاض، تهران را به نقض حاکمیت بحرین و دخالت در بحرین از طریق پشتیبانی از معترضان متهم کرد. این امر مسأله‌ای ریشه‌دار بود. تظاهرات، اعتراضات، ناآرامی‌ها و نافرمانی‌های مدنی شیعیان عربستان و برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس در دو مقطع زمانی مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همچنین ناآرامی‌های سال‌های اخیر در قالب جنبش بیداری اسلامی موسوم به «بهار عربی» باعث شد تا حاکمان سعودی ناآرامی‌های درون منطقه‌ای شوراهای همکاری را با آرمان‌های انقلاب ایران مرتبط بدانند و آن را دخالت آشکار ایران در کشورهای خود تفسیر کنند. وجود ناوگان پنجم ایالات متحده آمریکا در بحرین و هم‌سویی منافع شورای همکاری با غرب باعث شده است تا علی‌رغم سرکوب آزادی بیان و جنبش دموکراسی‌خواهی و نقض آشکار حقوق بشر در بحرین، هیچ‌یک از قدرت‌های غربی و سازمان‌های بین‌المللی علیه حکومت آل‌خلیفه و اقدامات عربستان سعودی موضع‌گیری نکنند و بر این اساس، دست آل‌خلیفه و آل‌سعود برای سرکوب خیزش‌های مردمی باز باشد.

- **حمله گروه ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن**

در جنبش بیداری اسلامی که به صورت دومینو کشورهای عربی را دربرمی‌گرفت، خیلی‌زود در ژانویه

- **بهار عربی و حمایت جمهوری اسلامی ایران از قیام مردمی بحرین**

جنبش بیداری اسلامی موسوم به «بهار عربی» که ماهیت آن مبارزه با استبداد و حاکمان مادام‌العمر و خواهان تعیین سرنوشت از طریق افزایش مشارکت سیاسی مردم در کشورهای عربی بود، تهدیدی آشکار علیه حاکمان، ساختار سیاسی و نحوه اداره امور کشور در کشورهای عضو شورای همکاری و از جمله عربستان سعودی بود. بر همین اساس، از ابتدای شروع این جریان در شمال آفریقا، سران سعودی به شدت با آن مخالفت کردند. این مسأله زمانی برای عربستان حیاتی شد که خیلی‌زود جنبش بیداری اسلامی وارد محدوده شورای همکاری در عربستان (قطیف و احساء) و به صورت گسترده در بحرین شد. خاندان آل‌خلیفه در بحرین که با اعتراض گسترده مردمی مواجه شده بود و کنترل اداره امور کشور برایش بسیار سخت بود، در راستای توافق‌نامه شورای همکاری از عربستان و سایر کشورهای شورا، تقاضای کمک برای سرکوب جنبش مردمی خود کرد. سران سعودی، جنبش‌های مردم‌سالارانه و تحول‌خواه و به‌ویژه در بحرین را در تضاد آشکار با مبانی و اصول کشورداری خود می‌دانستند. ماهیت شیعی جنبش بحرین در صورت پیروزی و تشکیل دولت، می‌توانست این کشور را از حوزه نفوذ سعودی خارج کند. بر این اساس، دولت عربستان سعودی به همراه امارات متحده عربی به مداخله نظامی در بحرین برای سرکوب قیام مردمی برآمدند. در ۱۵ مارس ۲۰۱۱، حدود ۱۲۰۰ نیروی نظامی زرهی از عربستان سعودی و ۶۰۰ نیروی پلیس امارات متحده عربی از طریق پل ملک فهد (پل ارتباطی میان عربستان سعودی و بحرین) وارد خاک بحرین شدند. سه روز پس از ورود نیروهای عربستانی و اماراتی، نیروهای بحرینی میدان مروارید را از حضور انقلابیون پاک کردند و هفت نفر از رهبران اصلی

نظامی با عنوان «عاصفه الحزم» یا «طوفان قاطعیت» را آغاز کرد. پرواضح است که سعودی‌ها با توجه به فرار عبدربه منصور هادی رئیس‌جمهور مستعفی یمن، بیش از هر زمانی نگران قدرت‌گرفتن گروه‌های شیعی نظیر انصارالله و حوثی‌ها در یمن بودند که همسو با منافع ایران بود (صادقی اول و نقدی عشرت‌آباد، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۷۸). در این راستا عربستان سعودی بارها ایران را به دخالت در یمن و حمایت مالی و پشتیبانی از انصارالله یمن و نیروهای حوثی متهم کرد و حوثی‌ها را عامل و کارگزار ایرانیان در یمن می‌دانست (6: Salisbury, 2015). این باور، یکی از دلایل اصلی حمله عربستان به یمن بود. این در حالی است که حکومت ایران اعلام کرده‌است که در یمن هیچ‌گونه دخالت نظامی و فیزیکی ندارد و تنها حمایت معنوی از حوثی‌ها به‌عنوان شهروندان یمن برای مشارکت در سرنوشت سیاسی خود است.

- اعدام شیخ نمر الباقر النمر و واکنش ایران

عربستان سعودی که از بهار عربی در مناطق شرقی کشور خود در امان نمانده بود، در پی اعتراضات مکرر مردم در استان الحساء، در ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۳، یکی از رهبران معترضان شیعه، به‌نام شیخ نمر باقر النمر را با اقدام مسلحانه بازداشت کرد. در نوامبر ۲۰۱۴، حکم اعدام نمر از جانب دادگاه ویژه جزایی عربستان سعودی اعلام شد و با تأیید دادگاه تجدیدنظر، حکم او تأیید شد. دولت سعودی بدون خبر قبلی، شیخ نمر را در ۱۲ دی ۱۳۹۴/۲ ژانویه ۲۰۱۶ اعدام کرد. خبر اعدام شیخ نمر موجی از اعتراضات گسترده علیه آل سعود در جهان و از جمله در ایران برانگیخت. در نیمه شب روز نخست اعلام خبر اعدام شیخ نمر، در اقدامی مشکوک تعدادی به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد حمله‌ور شدند و خسارت‌هایی به این اماکن وارد کردند. در پی این حادثه، عربستان سعودی بلافاصله سفیر خود را از تهران فراخواند و به

۲۰۱۱ به یمن رسید. مردم انقلابی یمن، علیه حکومت علی عبدالله صالح اعتراضات گسترده‌ای انجام دادند و خواستار برکناری وی شدند. صالح که با به‌کارگیری دو استراتژی عدم‌خشونت و سپس به‌کارگیری خشونت نتوانسته بود بحران را کنترل کند، به‌منظور جلوگیری از ورود جنبش به داخل قلمرو عربستان و شورای همکاری، این شورا به رهبری عربستان برای کنترل قیام مردم، طرحی را ارائه کرد که شامل ۵ بند اصلی و ۱۰ بند اجرایی بود (احمدیان، ۱۳۹۰: ۱۰۸). براساس این طرح، ضمن تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حزب حاکم و احزاب مخالف و اعطای مصونیت به علی عبدالله صالح پس از برکناری، بحران فروکش کرد. با روی کار آمدن عبدربه منصور هادی^۱، معاون صالح به‌عنوان رئیس‌جمهور، اختلافات درونی یمن بار دیگر در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت. حوثی‌ها، شیعیان زیدی یمن، منصور هادی را دست‌نشانده عربستان می‌دانستند و نسبت به عملکرد اقتصادی و سیاسی آن به‌شدت انتقاد داشتند. در ۱۷ بهمن ۱۳۹۳ حوثی‌ها با منحل اعلام کردن پارلمان یمن و تشکیل یک شورای ۵ نفره برای ریاست‌جمهوری، قدرت را در این کشور به دست گرفتند. با استعفای منصور هادی، صنعا پایتخت یمن به‌دست حوثی‌ها افتاد و منصور هادی به عدن و سپس به عربستان گریخت. براساس طرح شورای همکاری در سال ۲۰۱۱ که یکی از بندهای اساسی آن نظارت کشورهای شورای همکاری بر اجرای طرح در یمن بود، زمینه مداخله کشورهای عضو شورای در امورات داخلی یمن را فراهم می‌ساخت (صادقی اول و نقدی عشرت‌آباد، ۱۳۹۳: الف: ۶۳). در ۶ فروردین ۱۳۹۴ برابر با ۲۵ مارس ۲۰۱۵، عربستان سعودی با تشکیل ائتلافی از برخی کشورهای عربی، به بهانه دستیابی حوثی‌های یمن به موشک‌های بالستیک و در حمایت منصور هادی برای بازگشت به قدرت، به یمن حملات

حمله به مراکز دیپلماتیک عربستان سعودی در ایران را محکوم کردند و ایران را حامی تروریسم و مداخله‌گر در کشورهای عربی دانستند. این بیانیه مورد حمایت همه اعضای اتحادیه عرب به جز لبنان قرار گرفت (Uk.Reuters, 2016).

فعالیت‌های گسترده ضدایرانی عربستان سعودی در پی مسأله اعدام شیخ نمر باعث شد تا محمدجواد ظریف در نامه‌ای سرگشاده به دبیر کل سازمان ملل متحد، سازمان همکاری اسلامی و وزیران امور خارجه کشورهای عضو سازمان ملل متحد بر اقدامات افراط‌گرایانه و تفرقه‌افکنانه رهبران عربستان سعودی هشدار دهد. ظریف در بخشی از این نامه نوشت: «دست‌اندرکاران کشتارهای افراط‌گرایانه و نیز اغلب اعضای القاعده، طالبان، داعش و جبهه‌النصره شهروندان سعودی هستند... هم اینان پیام ضداسلامی نفرت و طرد و فرقه‌گرایی را ظرف چنددهه در جهان گسترانده‌اند» (وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴).

عربستان سعودی که در رقابت‌های منطقه‌ای با ایران در سوریه، لبنان و عراق و حتی یمن به اهداف خود دست پیدا نکرده‌بود، بهانه لازم را برای فشار بر ایران از طریق نهادهای بین‌المللی و کشورهای جهان عرب به‌دست آورده‌بود. عربستان پس از طرح مسأله حمله به سفارت عربستان در تهران در شورای همکاری و اتحادیه عرب، خواستار برگزاری جلسه فوق‌العاده سازمان همکاری اسلامی شد. بدین ترتیب در ۱ بهمن ۱۳۹۴ در جلسه‌ای فوق‌العاده وزرای امور خارجه، سازمان همکاری اسلامی در جده به‌مانند دو نهاد قبلی، طی بیانیه‌ای که به امضاء حاضران در جلسه به‌جز لبنان رسید، حمله به سفارت عربستان را محکوم کردند (Organization of Islamic Cooperation, 2016a).

عربستان سعودی، بهانه لازم را به‌دست آورده‌بود و حاضر نبود به‌راحتی آن را از دست بدهد. سران سعودی در سیزدهمین اجلاس سران کشورهای سازمان همکاری اسلامی در ۲۴ فروردین ۱۳۹۵ در استانبول

کارکنان سفارت ایران در ریاض دستور داد تا ظرف ۴۸ ساعت خاک عربستان را ترک کنند. بدین ترتیب عربستان روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد و یک روز بعد اعلام کرد که همه پروازها از عربستان به مقصد ایران و همه فعالیت‌های تجاری و بازرگانی را با ایران قطع کرده‌است. عربستان که در پی اعدام شیخ نمر، از سوی نهادهای مختلف بین‌المللی و از جمله دبیر کل سازمان ملل و مقامات کشورهای مختلف و ملتها محکوم شده‌بود، برای انحراف افکار عمومی جهان و تغییر فضای رسانه‌ای جهان، از کشورهای شورای همکاری و برخی کشورهای وابسته به خود در جهان عرب خواست که روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کنند. بدین ترتیب، دولت بحرین، سودان و جیبوتی روابطشان با ایران قطع کردند و دولت امارات متحده عربی سطح روابط خود را به‌کاردار تنزل داد. عربستان از وزیران امور خارجه شورای همکاری، تقاضای جلسه اضطراری کرد و آنان در ریاض در ۱۸ دی ۱۳۹۴ در بیانیه‌ای حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در ایران را محکوم کردند و همچنین آنچه را که دخالت ایران در امور کشورهای شورای همکاری خواندند، محکوم کردند. در پایان این نشست، عادل‌الجبیر، وزیر امور خارجه عربستان در کنفرانس خبری گفت: «عربستان سعودی ممکن است در هفته‌های آینده اقدامات دیگری علیه ایران انجام دهد». عبداللطیف الزیانی، دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس نیز گفت: «کشورهای شورای همکاری، صف واحدی با عربستان تشکیل دادند و این کشورها تدابیر ضدایرانی دیگری اتخاذ خواهند کرد» (Reuters, 2016).

یک روز بعد، جلسه فوق‌العاده وزیران امور خارجه اتحادیه عرب به درخواست عربستان سعودی درخصوص ایران در قاهره، پایتخت مصر برگزار شد که در بیانیه پایانی این نشست، ضمن حمایت کامل از عربستان سعودی، با صدور بیانیه‌ای

برد که هرکدام دارای پیامدهای سیاسی و مسائل امنیتی مختلفی بود که بر تنش و بحران میان ایران و عربستان سعودی افزود.

نتیجه

دو کشور ایران و عربستان سعودی مهم‌ترین کشورهای جنوب غرب آسیا هستند. عربستان سعودی خاستگاه جهان اسلام است و تا حدود زیادی مدعی رهبری در جهان عرب و جهان اسلام اهل سنت است. راهبران سیاسی عربستان خود را «خادمین حرمین شریفین» می‌دانند و با اتکا به وجود قبله مسلمانان در این کشور و وجود دلارهای نفتی در تلاش برای گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه و جهان اسلام هستند. جمهوری اسلامی ایران با هویت شیعی، احیاگر اسلام سیاسی و ارزش‌های اسلامی و مدعی رهبری جهان اسلام است و خود را «ام‌القرای جهان اسلام» می‌داند. این دو کشور مهم جهان اسلام از اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی در پی وقوع انقلاب اسلامی، وارد رقابت منطقه‌ای، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی شدند که به استثنای سال‌های دهه ۱۹۹۰ که این دو قدرت منطقه‌ای کمی به یکدیگر نزدیک شدند، روزبه‌روز بر ابعاد و پیچیدگی‌های آن افزوده شده‌است. تقریباً هر دو کشور نسبت به رویدادها و حوادث انقلابی، سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی و اجتماعی در منطقه و کشورهای پیرامونی نگاه متفاوتی داشته‌اند و این تفاوت‌ها در بسیار موارد منجر به تنش، منازعه و چالش ژئوپلیتیکی شده‌است.

رابطه عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به سه دوره قابل تقسیم است؛ دوره نخست هم‌زمان با سال‌های آغازین انقلاب اسلامی ایران و دوره جنگ ایران-عراق است. در این دوره عربستان سعودی و هم‌پیمانانش در شورای همکاری به‌دنبال کمک به عراق برای تضعیف بیشتر ایران و فرسایشی شدن جنگ و تضعیف قدرت ملی هر دو کشور عراق و ایران

بار دیگر موضوع حمله به سفارت عربستان در تهران را طرح کردند و توانستند بندهایی علیه ایران در بیانیه پایانی بگنجانند (*Organization of Islamic Cooperation, 2016b*).

در هر صورت در این زمان، تنش‌های میان عربستان سعودی و ایران به‌حدی افزایش پیدا کرده بود که با هر بهانه‌ای وارد یک بحران فزاینده منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شد. اگر شکیبایی و خویشتن‌داری ایران نبود و اگر ایران می‌خواست اعمال تلافی‌جویانه انجام دهد، جنگ میان دو کشور حتمی بود. رهبر ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری ایران و وزیر امور خارجه ایران، بارها در مجامع مختلف و رسانه‌ها از حفظ اتحاد در جهان اسلام، حفظ امنیت خلیج فارس و منطقه جنوب غرب آسیا و حسن همجواری با همسایگان تأکید کردند و خواستار پرهیز رهبران سعودی از ماجراجویی و اقدامات فرقه‌گرایانه در منطقه شدند.

موارد فوق همه آنچه که میان عربستان سعودی با ایران در ۱۶ سال اول هزاره سوم بود، نیست. علاوه بر موارد فوق، باید وقوع حادثه منا در جریان اعمال حج در مهر ۱۳۹۴ و جان‌باختن ۴۶۵ تن از حجاج ایرانی، دفن بدون مجوز تعدادی از کشته‌شدگان حجاج ایرانی توسط دولت سعودی در مکه و سرنوشت نامعین تعدادی از این حجاج و از جمله سفیر سابق ایران در لبنان تا دو ماه بعد از حادثه، تولید مازاد نیاز بازار نفت توسط عربستان سعودی و عدم همکاری با ایران برای سیاست‌گذاری برای افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، کمک به گروه‌های تروریستی و مخالفان جمهوری اسلامی ایران و از جمله گروهک عبدالمالک ریگی، مسأله انقلاب مصر و حمایت ایران از انقلاب مردمی و اخوان‌المسلمین در سال ۲۰۱۱ و در مقابل، حمایت عربستان از حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مخلوع مصر و حمایت از کودتای ژنرال عبدالفتاح سیسی در سال ۲۰۱۳، مسأله لبنان و حزب‌الله و مسائل نوار غزه و حماس و جنگ‌های مختلف حماس با اسرائیل را نام

فصلنامه جغرافیا و توسعه، سال هفدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۳۹۸

- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۸). خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، چاپ پنجم. تهران. سمت.
- دوست‌محمدی، احمد؛ عبدالعظیم غبیشی؛ یاسر مرادی (۱۳۸۹). تأثیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه مطالعات سیاسی. سال دوم. شماره ۸. صفحات ۲۹-۵۰.
- روشندل، جلیل؛ سیدحسین سیف‌زاده (۱۳۸۲). تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سادات‌عظیمی، رقیه (۱۳۷۵). عربستان سعودی (مجموعه مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌الملل)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات و وزارت امور خارجه.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۸). آسیای جنوب غربی به‌عنوان یک منطقه؟ تحلیل قابلیت اطلاق منطقه به آسیای جنوب غربی، فصلنامه ژئوپلیتیک. سال پنجم. شماره دوم. صفحات ۱۳۷-۱۱۶.
- صادقی‌اول، هادی؛ جعفر نقدی عشرت‌آباد (۱۳۹۳ الف). روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه سیاست جهانی. دوره سوم. شماره ۴. صفحات ۱۸۲-۱۵۱.
- صادقی‌اول، هادی؛ جعفر نقدی عشرت‌آباد (۱۳۹۳ ب). واکنش شورای همکاری خلیج فارس به بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شماره ۱۱. صفحات ۶۸-۴۹.
- وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴). نامه دکتر ظریف به دبیران کل سازمان ملل و سازمان همکاری اسلامی و وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان ملل متحد، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹. در:

<<http://mfai.ir/index.aspx?siteid>>.

Alarabiya (2012). in:

<<http://www.alarabiya.net/articles/2012/02/07/193223.html>>.

- Amirahmadi, H (1993). The United States and the Middle East: A Search for New Perspectives, SUNY Press. Amirahmadi, H. (1993), The United States and the Middle East: A Search for New Perspectives, SUNY Press.

بودند. در دوره دوم در دهه ۱۹۹۰، علی‌رغم تلاش برای نزدیکی بیشتر دیپلماتیک ایران و عربستان سعودی به دلیل وجود چالش‌های ژئوپلیتیکی پایدار میان این دو قدرت منطقه‌ای، توفیق زیادی حاصل نشد. دوره سوم که با شروع سال‌های نخست هزاره سوم آغاز شده‌است، بیش از گذشته چالش‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی میان دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی افزایش یافته‌است. رقابت این دو کشور برای گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه جنوب غرب آسیا باعث تشدید، پخش و پایداری بیشتر بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی در این منطقه شده‌است. موفقیت‌های ژئوپلیتیکی ایران در عراق، سوریه، لبنان و حتی یمن باعث شده‌است تا رهبران سعودی با ایجاد بحران‌سازی علیه اهداف راهبردی ایران، به دنبال توازن‌سازی قدرت با ایران باشند.

منابع

- احمدیان، حسن (۱۳۹۰). طرح شورای همکاری خلیج فارس و آینده قیام مردم یمن، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۸. صفحات ۱۲۲-۱۰۵.
- تاجیک، محمدرضا؛ سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۲). الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، راهبرد، شماره ۲۷. صفحات ۸۰-۶۱.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸). هلال شیعی، فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا، دانش سیاسی. سال پنجم. شماره اول. صفحات ۱۹۲-۱۵۹.
- حافظنیا، محمدرضا؛ ابراهیم رومینا (۱۳۹۶). تأثیر علایق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در ایجاد چالش‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال ۳۲. شماره ۲. صفحات ۲۰-۹.

- Organization of Islamic Cooperation (OIC) (2016b). 13th Session of the Islamic Summit Conference Istanbul Declaration on Unity and Solidarity for Justice and Peace, 14-15 April 2016. In: <<http://www.oic-oci.org>>.
- Ramazani, R.K (1987). Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East, Johns Hopkins University Press.
- Reuters (2016). Saudi Arabia may take more measures against Iran in execution row: foreign minister, 9 January 2016, In: <<http://www.reuters.com/article/us-saudi-iran>>.
- Salisbury, P (2015). Yemen and the Saudi-Iranian 'Cold War', Middle East and North Africa Programme. February 2015.
- Silander, D. & Wallace, D (2015). International Organizations and the Implementation of the Responsibility to Protect, Abingdon, Routledge.
- Uk.Reuters (2016). Arab foreign ministers accuse Iran of undermining regional security, 10 January 2016, In: <<http://uk.reuters.com/article/us-saudi-iran-arableague>>.
- UNDP (2012). Regional Cooperation for Inclusive and Sustainable Development: South and South-West Asia Development Report 2012-2013, Taylor s& Francis Group, 2012.
- Cohen, S.B(2015). Geopolitics: The Geography of International Relations, 3edition, Rowman & Littlefield.
- Cordesman, A.H. (1998). The Gulf and the West: Strategic Relation and Military Realities, West View Press.
- Ghosh, P. (2016). International Relations, PHI Learning Pvt.
- Guardian (2013). Iran's foreign minister Javad Zarif to meet John Kerry at UN, In: <<https://www.theguardian.com>>.
- Kaufman, J. (2013). Introduction to International Relations: Theory and Practice, Rowman & Littlefield Publishers.
- Kechichian, J. A (1990). The Gulf Cooperation Council and the Gulf War, in: The Persian Gulf War: Lessons for Strategy, Law, and Diplomacy, Edited by Christopher C Joyner, Greenwood Press.
- Louer, L (2012). Transnational Shia Politics: Religious and Political Networks in the Gulf, Hurst Publishers.
- Organization of Islamic Cooperation (OIC) (2016a). The Extraordinary Meeting of The Council of Foreign Ministers of The Organization Of Islamic Cooperation, In: <<http://www.oic-oci.org>>.

